

IRH

IRAN HORSEY

Iranian Leading Equine Agency

ایران هورسی: دو هفته نامه اینترنتی اسب و سوارکاری

شمار ۲۱-۱۵ مردادماه ۹۷



Sina Majdpour

ارزشی بالاتر...

خوراک اسب یادگار



مشاوره و فروش:

۰۹۱۵ ۱۰۴ ۱۲۷۲

۰۹۱۵ ۵۷۹۷۳۰۳

۰۵۱-۴۷۲۳۹۴۸۲

globalhorsefeed

YADEGAR

FORMULATED FOR ANY HOURS AT ANY LIFE STAGE

WWW.YADEGAR.CO

بِسْمِ
الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
اللّٰهُ

IRH

IRAN HORSEY

Iranian Leading Equine Agency

دوهفته نامه اینترنتی اسب و سوارکاری
سال نخست / تابستان ۹۷ / شماره ۲۱

صاحب امتیاز: ایران هورسی
مشاور رسانه: مهندس سهیل یوسف نیا
سردبیر: مهدیار پیرزاده
دبیر تحریریه: احسان فکا
تحریریه: گروه نویسندگان
طراحی: استودیو اسپنج

سازمان تبلیغات و آگهی ها: ۰۹۱۲۶۹۳۵۲۹۱ و ۴۴۲۳۳۱۲۳

این مجله رایگان است و رایگان خواهد ماند.

لازمه ی استفاده از مطالب و تصاویر این نسخه، به هر شکل و تریبی منوط به اخذ مجوز و رضایت از "ایران هورسی" است و نقض آن خلاف عرف بوده و پیگرد قانونی دارد.

همچنین هرگونه بارگذاری محتوایی این مجله بر روی اپلیکیشن های موبایل جهت فروش به غیر و یا استفاده و انتشار قابل های پی دی اف این مجموعه ممنوع است.



عکس روی جلد: سینا مجد پور



با عکس هایی از: سعید امجد - قاسم حسینی





مهديار پيرزاده

حالا که نرخ تورم در بالاترین و بدترین شرایط اقتصادی است، تکلیف این مارکت در آینده چه می شود؟

چرا هنوز هیچ انجمن و اتحادیه ای برای سیاست گذاری های این بخش خصوصی راه اندازی نشده است؟

چرا هیچ وقت این جمع اضداد یکبار برای همیشه با هم جمع نمی شوند و علیرغم همه ی تباین ها و اختلاف سلیقه ها به یک تشکل حرفه ای تن در نمی دهند؟

کی و کجا همت و همیت جامعه سوارکاری قد برافراشته می شود تا بدعتی در سوارکاری واقعی نوین ایران ایجاد کند.

اگر پتانسیل سوارکاری ظرفیت حضور در بین الملل را با حفظ شان و اعتبار ایران داراست که نسبتن همین طور است، کی و کجا آن روندی که طی این چند سال برای والیبال و بسکتبال برداشته شد، آغاز می شود.

عیب و ایراد و مساله همچنان بوده و هست و خواهد بود، اما کمترین فرق این بخش این است که تابعی از دولت و سیاست گذاریهای آن نیست (هر چند آنگونه باید مستقل نیز نیست) و آخر نکته این که موانع و شرایط بحرانی هرگز تامل از بین نخواهد رفت، پس زندگی با اسب همواره جریان دارد.

تنها راه برون رفت از این سیاهچاله، یک اراده و خرد جمعی است و بس.



نخست:

یکی از حقایق تلخ این روزهای ایران، نیاز و وابستگی چهل ساله به مواد اولیه، محصولات، دستگاه ها و تجهیزات و همه ی چیزهایی است که در ابتدایی ترین مسائل زندگی مان دخیل شده و هر روز تنه ی چرخ های موسوم به اقتصاد یک به یک از کار می افتد.

البته که صنعت اسب نیز از این امر مستثنی نیست و واردات اسب تبدیل به کوه عظیمی شده که حتا برخی گمان می کنند با همین دورنما، تا چند صباح دیگر باید قید این شبه صنعت را زد. به عبارت ساده تر اینکه ما برای همین چند سال آینده اسب نداریم!

فارغ از درستی و نادرستی و نگاه های فقط سفید و سیاه که بگذریم چند سؤال بی پاسخ یا دست کم، کم پاسخ وجود دارد؛

اگر این بخش و توسعه ی آن در اختیار بخش خصوصی بوده که بخش قابل توجهی از آن چنین است، و اگر این بخش خصوصی دورنما و پلن بیزنس برای فعالیت دراز مدت خود در نظر داشته که ظاهرا اینچنین بوده، سؤال اصلی اینجاست؛ خروجی های تولید که رضایت نسبی بازار را به دست آورده باشد کجاست؟

سیلیمی های وارداتی این چند سال چقدر ما را بی نیاز از وابستگی صرف کرده اند؟

چند متخصص تولید، اطلاع نژاد و ژنتیک این بخش را همراهی کرده اند؟ چقدر با مالکان و تولید کنندگان تعامل و زبان مشترک داشته اند؟

...

دوم:

نوزدهمین دوره مسابقات پرش با اسب جام مرحوم نشاطی در باشگاه بام از تاریخ ۱۰ الی ۱۲ مردادماه جاری برگزار شد.

فارغ از نتایج به دست آمده در بطن این رویداد، ذکر دو موضوع خالی از تامل نیست. یکی آن که چرا همچنان استقبال تماشاچیان غیر اسبی کم رنگ و کم رنگ است؟ (با توجه به اینکه اشتیاق عمومی در این ورزش کم نیست) و اصولن متولی این بخش چه کسی و گروهی و نهادی است؟

در فاصله ی پنج دقیقه ای باشگاه بام و در کنار دریاچه چیتگر، بام لند و سایر سنترهای تجاری که با بازدید های قابل توجه آخر هفته همراه اند می تواند محل اطلاع رسانی چنین رویدادهایی باشد تا با تکرار این پروسه، راه برای ورود علاقمندان بیرون از این ورزش، باز شود.

دیگر مسئله پیش رو این است که ورود سوارکاران حرفه ای و جوان به نسبت ۵ سال گذشته چگونه بوده و آیا این درصد رشد یا کاهش با توسعه ی این روزهای ورزش سوارکاری همخوانی دارد یا خیر؟ و آیا CRM یا نرم افزاری وجود دارد که نوسانات و رشد و نزول سوارکاران بالای جدول را بتواند رصد کند یا خیر؟

در کنار همه ی اینها هنوز هم به نظر می رسد بخش خصوصی جز با روابط و دوستی موفق به جذب اسپانسر و حامی گری رویدادهای ایچینی بصورت حرفه ای و با برنامه نشده است که ریشه یابی این امر بماند تا بعد.



بابک محمدی یکی از آدم‌های دو وجهی اسب ماست. سال‌ها در فرنگ سوارکاری کرده و به فراگیری آکادمیک درس‌آژ مشغول بوده است. ور دیگر این انسان دل‌شیفته‌ی اسب، هنر است. بابک محمدی کارگردان است و نویسنده. هم در تاتر و شیوه‌های اجرایی زنده و هم در مدیوم تصویر. او چندین اجرا به صحنه کشیده است و فیلم‌های زیادی ساخته است و دست‌کم یک اثر تصویری با موضوع و محوریت اسب دارد. شاید این که یک کارگردان حرفه‌ای تاتر و تصویر، یک درسور و معلم سواری هم هست در نگاه اول این موضوع را به ذهن بیاورد که این دو مقوله با هم بی ارتباطند و کسی که به هر دو می‌پردازد منطق ذهنی و شیوه‌ی زندگی و کاری دوپاره‌ای دارد اما با این نگاه که سوارکاری از هنرمندانه‌ترین و خاص‌ترین ورزش‌ها و فعالیتی پر از ریزه‌کاری است، بابک محمدی شخصیتی یکپارچه و منسجم دارد. او مرد صحنه است و صحنه تماشاگر دارد و بازیگر، سواری هم صحنه‌ای به نام مانژ و بازیگری به نام اسب و سوار دارد و هر دو تماشاگری دارند با دریایی از حس و منطق. باید برای حضور چندین ساله بابک محمدی به او دست مریزاد گفت. او با دانش و محترم است. باشد که در هر دو حوزه سر بالا و راست قامت و موفق باشد. این سکه هر دو رویش یکی و هر دو شیر است.

دست‌مریزادش

دیروز

بابک محمدی



Laserex Technologies



موارد مورد کاربرد لیزر 3000:

- 1- جهت کاهش درد با تشریح بیشتر هورمون اندروفین که یک مسکن طبیعی ست.
- 2- جهت افزایش گردش خون که موجب بهبود سریع تر می شود.
- 3- جهت ترمیم نسوج نرم آسیب دیده با ترشح هورمون هایی که در ترمیم آسیب دیدگی ها موثرند. (منظور از نسوج نرم عموماً ماهیچه ها تاندون ها مفاصل و رباط ها هستند.)
- 4- جهت کاهش ورم و التهاب
- 5- جهت فرم گرفتن سریعتر کلاژنها
- 6- تاثیر گذاری روی غدد لنفاوی
- 7- باعث انبساط و آرامش ماهیچه ها تاندون ها و رباط های گرفته و تحریک شده می شود
- 8- در درمان لامینیتیس موثر است
- 9- با تقویت سلول های ایمنی بدن باعث بالا رفتن کارایی سیستم ایمنی بدن بیمار می شود
- 10- باعث کاهش درد و نازامی ناشی از آن در بیماری که کمردرد دارند.
- 11- در کاهش چرک در سینوس ها موثر است
- 12- روی لنگش های ناشی از درد بسیار موثر است
- 13- با بالا بردن گردش خون در کارایی بهتر ماهیچه ها موثر است.



Laserex Technologies

فروش محدود

دستگاه استرالیایی LASEREX

قیمت: ۲۵ میلیون تومان /

تماس: ۰۹۱۹۴۷۵۵۵۱۶



بعد از شش، هفت سال مربی من از باشگاه سوارکاری ثقیفی به جای دیگری رفت و من مربی ام را عوض کردم و پیش آقای حمیدرضا دارستانی رفتم. بعد دوریل را فرختم و اسبی به نام مالدینا را خریدم و هفته اول به مسابقه رفتم و بی خط آمدم و خیلی خوشحال بودم.

من همین جوری مبتدی ام را تمام کردم و با مالدینا در ۱۰ سالگی

رده O2 مالکین که می شه ۱۲۰ پریدم و چهار خطا شدم و تجربه خیلی خوبی بودش و دوباره اسبم را فروختم و اسبی به نام شنل ریور را خریدم.



من عرشیا فیض هستم. متولد سال هزار و سیصد و هشتاد و پنج در تهران. من سواری را از پنج سالگی شروع کردم. من اسب رو خیلی دوست داشتم ولی نمی دونم چرا پدرم زمانی که به باشگاه سوارکاری می رفت من را همراه خود نمی برد ولی من علاقه زیادی به سوارکاری داشتم تا روزی فرا رسید که پدرم من را به باشگاه سوارکاری ثقیفی برد.

من با آقای کیوان بشیر نژاد پایه سواری را آموختم.

نام اولین اسبم دوریل بود و دو سه سال داشتمش



اول از مربی عزیزم آقای حمیدرضا دارستانی تشکر می‌کنم که من را به اینجا رساند و در مسابقه‌ها اسب‌های مختلف به من می‌داد تا من در مسابقه شرکت کنم او سعی داشت که من را به یکی از سواکاران خوب نونهال تبدیل کند و همین کار را هم کرد.

خوشحالم که پیش مربی خوبی مثل جناب دارستانی کار می‌کنم و روز به روز سواریم رو به بهبود و پیشرفت هست.

۸ سال هست که در این رشته فعالیت می‌کنم و مقام‌های زیادی در رده نونهال کسب کردم و در حال حاضر در این رده فعالیت می‌کنم و مسابقه‌های زیادی دادم.

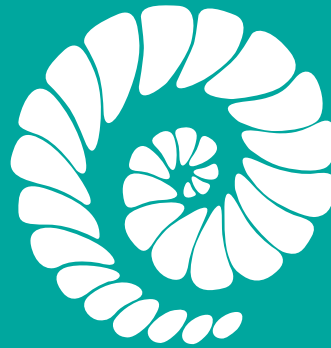
از پدر و مادر و برادرم و مربی عزیزم آقای حمید دارستانی تشکر می‌کنم که تحت هر شرایط پشتیبان بودند و بهم کمک کردند تا به اینجا برسم و روز به روز به اهدافم با کمک خانواده و مربی عزیزم نزدیک‌تر شوم.

هدف این نیست که خودمون رو با بقیه مقایسه کنیم هدف اینه که سال دیگه این موقع، سر جای الانمون نباشیم.

اولین مسابقه‌ای که با شنل آمدم جام پدیده سازان بود و من بی خطا رفتم و در باراژ یک تیر زدم.

اولین مقامی که با شنل کسب کردم در مسابقه بعدی ام یعنی جام آزمون بود که مقام پنجم را کسب کردم.

در مسابقات بعدی پیپی جایزه می‌شدم و تا روزی رسید که من در رده نونهالان با شنل ریور و برادرم مهرداد فیض در رده‌ی جوانان با شنل ریور مقام اول را در یک روز کسب کردیم و من در ۱۲ سالگی با شنل ریور رده c1 بزرگسال که می‌شه ۱۲۵ مقام هفتم را به دست آوردم ولی چون خارج رده بودم به من جایزه ندادند.



SEPANJ STUDIO
www.sepanjstudio.com

استودیو طراحی و برندسازی سپنج

گروه هنری سپنج با بیش از ۸ سال سابقه فعالیت حرفه ای در حوزه تجاری سازی در ایران با مدیریت مهدیار پیرزاده (فارغ التحصیل دانشگاه سوره تهران / دارای مدرک MBA از دانشکده کارآفرینی دانشگاه تهران) آمادگی خود را برای انجام خدمات یکپارچه شامل برندینگ، هویت سازمانی و تبلیغات ویژه فعالان صنعت اسب اعلام می دارد.

اگر مسیر متفاوتی را در ذهن دنبال می کنید، جهت تحقق آرمانهای کسب و کارتان با ما تماس بگیرید.

▼ برخی از لوگوهای طراحی شده ویژه ی فعالان صنعت اسب ایران





می گویند بعد از این
می توان اسب بود،
پرنده،
ماهی

...

می خواهیم در روستایی دور دست
دار قالی باشم
همه نقش های جهان را
بر اندامم بیافند
شاید یک روز
دست هایت
یال هایم را
نوازش کنند،
برایم دانه پیاشند
از تنگی کوچک
به اقیانوس آزاد خوشبختی
شنا کنیم

گالیا توانگر



گفتگوی مهدیار پیرزاده با سینا مجدپور

چندی پیش متنی نوشتم از دریچه ی چشم یک اسب که صبح زود، صبح خیلی خیلی زود پشت پنجره ی اصطبل، زودتر از دیگران چشم به راه می ماند تا تو دست از هر کار روزانه ات برداری و دلبرانه سراغش راگیری. میهمان این شماره ما مصداق آن آدم توی داستان است؛ سینا مجدپور

از زمان مجله «دنیای اسب» رسم بر پیش درآمدی بر گفتگوها داشته ام، اما این پیش گفتگو پیش از آنکه شامل ستایش های ادبی باشد، باید حامل یک پیام رمز گشایانه باشد، چرا که مجد پور، رها شده از بندهای تعصب و سنت است و بی نیاز از مدح، او حس اش را از غربال منطق عبور داده و حطش درونی تر از آنی است که در ظاهرش هویدا باشد.

سینا مجد پور که از قضای روزگار هم دستی بر خوان هنرهای تجسمی دارد و هم در بهترین دانشگاه های روز دنیا درس مدیریت خوانده و فولاد آبدیده شده است و این هر دو، بزرگترین بهانه ی عالم است برای من نگارنده، حالا علیرغم حضور کوتاه مدت چند ساله اش در ورزش سوارکاری، نقطه پرننگ یکی از سه ضلع متشکله ی این صنعت است.

همیشه گفته ام موفقیت یعنی پیشبرد هماهنگ همه ی وجوه هر حوزه و در سوارکاری نیز علاوه بر سوارکارن حرفه ای و حوزه مدیریت و رسانه ای، مالکین نیز یکی از وزنه های این ورزش اند، هر چند گاه و بیگاه، رفتشان از آمدشان زودتر اتفاق می افتد که عمده دلیلش بینش و جهان بینی متفاوت آنها و فقدان دورنمای جامع است.

هوش تجاری، تسلط کلامی و حسن خلق، سه مکاشفه ی اولین دیدار من با اوست که با همراهی مسعود یزدی و احسان فکا، فتح الباب پرونده ی شد برای شنود و گفت های من با مالکین اسب.

آنچه پیش روی شماست بخش اول از این نشست است که از چشمان اسبان زیبا عبور کرده و بر ناوک شما میهمان خواهد شد اگر پلک بگشایید.



کلام رو با معرفی و پیشینه شما آغاز کنیم!

سینا مجدپور هشتم ۳۹ ساله کارشناسی ارشد MBA از آلمان که درحین تحصیل آکادمیک دوره های حقوق دریایی- چارترینگ- مدیریت کشتی را در دانشگاه کمبریج انگلستان گذراندم پس از اتمام تحصیلات در شرکت فرادریا که بنیانگذار آن پدرم بود و حوزه فعالیت آن کشتیرانی و لجستیک بود مشغول فعالیت شدم.

بیشتر اوقات، کار من از ساعت ۶ صبح شروع و تا ۱۲ شب ادامه داشت و در طی هر ماه یک یا دوسفر کاری به سایر کشورها و بنادر کشتیرانی داشتم.

بعد از حدود چهار سال به مقام مدیر عاملی مجموعه خودمون ارتقا پیدا کردم و تونستم تحولی در مدیریت کشتیرانی در سطح کشور ایجاد کنم. اما متاسفانه به دلیل شرایط ناپایدار حاکم بر مبادلات بین المللی و زیرساخت های ضعیف اقتصادی و تحریم ها تقریبا همه سرمایه گذاریهای فکری و مالی ما تحت شعاع قرار گرفت و علیرغم میل باطنی مجبور به کمرنگ کردن این حوزه ی تجاری شدیم.

از انجایی که در کنار این فعالیت ها در بخش تولید مواد غذایی و لبنی با برند لبنیات البرز نیز فعالیت داشتیم لذا با کمرنگ شدن فعالیت کشتیرانی تمرکز فعالیتیم در بخش لبنیات افزایش یافت.

این تغییر استراتژی باعث شد که زمانهای آزاد و اوقات فراغت بیشتری برای من ایجاد شود که همین امر باعث شد دقیقا از پانزده فرودین سه سال پیش برای اولین بار وارد باشگاه سوارکاری شوم.

داستانش هم این بود که از قدیم عاشق این بودم که مزرعه ای پر از اسب داشته باشم و لذا میبایست اول مزرعه داشته باشم و بعد اسب بگیرم و بهمین دلیل این همه سال به سمت سوارکاری نرفته بودم تا اینکه در ملاقاتی که با حمید جاوید یکی از دوستان مشترک من و مسعود (یزدی) داشتم وایشان داستان اسب و مزرعه من رو شنید و گفت ؛خب چرا شروع نمی کنی؟

گفتم « اول باید مزرعه ش رو بگیرم» و واقعا هم تو ذهنم سمت گرگان و گنبد به همچین چیزی فکر می کردم.

گفت « تو کاریت نباشه.فردا حاضر باش با هم بریم یه جایی!»





و فردای اون روز با اولین حضورم در باشگاه سوارکاری فرمان آرا، مسیر تازه زندگی م رو شروع کردم.

اولین اسبی هم که اون روز سوار شدم اسمش «شمیم» بود که از اسبهای کلاسی باشگاه فرمان آرا بود.

نکته جالب اینجا بود که همون روز سوار بر اسب داشتم با مسعود چونه می زدم که چه ساعتی و چند روز در هفته بیام. یادمه بهش گفتم چون سرم شلوغه باید صبح خیلی زود بیام یعنی ساعت ۶/۵ یا ۷ که آقا مسعود قبول کرد و بعدش گفتم شاید بتونم هفته ای یک یا دو روز بیام که گفت « نه! حداقل باید سه روز رو پر کنی» اما واقعیت اینه که می شه گفت از فردای اولین سواری، تقریباً هر روز هفته رو از ساعت شیش و نیم صبح تو مانژ بودم.

- می خواستم بپرسم چرا از بین این همه رشته های مهیج اسب رو انتخاب کردی؟ که البته در همین ابتدای کار جوابش رو هم دادی، یعنی به خاطر یک علاقه قدیمی

خب بله. ولی من در هجده نوزده سالگی تنیس حرفه های بازی می کردم که متأسفانه آسیب دیدم و به ناچار رهاش کردم. در ادامه هم درگیر کار و درس شدم.

مسعود یزدی یغل دستمون نشسته بود. رو کردم بهش و پرسیدم که آیا آقا سینا شاگرد خوبی بوده یا نه؟

پاسخ مسعود یزدی؛

بله البته به دلیل اینکه ایشون چند زبان روز دنیا رو مسلط بودن خیلی زود به لحاظ تئوری خودش رو هم سطح کلاس می کرد و شجره ی خیلی از اسبهای وارداتی مطرح توی باشگاه ها رو هم می دونن و مطالعه و یادگیری بدون وقفه ای رو شروع کرده بود، نمونه اش رو هم به بار تو اصطیل آقای هژیر دیدم که درباره تاریخچه اسبهای اونجا با تسلط زیاد صحبت می کرد

احسان فکا هم که حاضر این جلسه بود پرسید؛ **اولین اسبت رو کی خریدی؟**

من باشگاه فرمان آرا که بودم هر روز ساعت پنج و نیم تا به ربع به شیش یعنی خیلی زودتر از شروع کلاس با یه کیسه ی پر از سیب و هویج تو اصطیل کناری خودمون بودم. یه



گفتم کدوم اسب؟

گفت «همون اسب سیاهه» و من بدون اینکه فکر کنم گفتم بله می خوامش و خیلی خیلی هم دوست دارمش.

یادمه مذاکرات سختی هم برای خریدش داشتیم و بالاخره به دست آوردمش. البته بماند که مسعود گفت حالا که این اسب رو خریدیم نباید حالا حالا باهاش کار کنی!

و ادامه داد باید یه اسب تمرینی دیگه در کنارش داشته باشیم که این کار باعث شد از اصطبل آقای هژبر «کالیدا» رو بگیرم و به جرگه ی مالکان پیوستم.

به این ترتیب به تعداد اسبها چند راس دیگه هم اضافه شد و چشم به هم زدم دیدم وقت بیشتری رو اینجا صرف می کنم و دیگه از سوارکاری هم فراتر رفتم و به نوعی به لایف استایل و سبک زندگی من تبدیل شده این ورزش.

اسبی اونجا بود که هر روز انگاری با من حرف می زد و من از فرداش هر روز بایک سیب بیشتر سراغش می رفتم. اونقدر که دوستم حمید جاوید که گاهی من رو تو سواری کردن همراهی می کرد گفت «سینا! هربار که تو به اسبهای دیگه سر می زنی، این خودش رو میزنه در و دیوار و بهت میگه به من توجه کن»

من حتا نمی دونستم این اسب چی هست و مالکش کیه اما واقعا دوستش داشتم. بعد از چند ماه سواری که «شمیم» و یکی دو اسب دیگه رو سوار شدم، تصمیم گرفتم اسب خودم رو داشته باشم تا اینکه یه روز مسعود گفت «راستی این اسبه رو می خوان بفروشن»

- آیا این حضور تاثیرات مثبت یا منفی روی بیزنس تون گذاشته یا نه؟

می تونم بگم موثر تر شده فعالیت هام. البته وضعیت بیزنس بهتر نشده و این یک روند سراسری است و هر وقت کسب و کار مربوط به من گسترده بشه، احتمالاً دوباره زمانهای کمتری برای سوارکاری پیدا خواهم کرد اما در این لحظه سوارکاری بهترین انتخاب ممکن است.

- حس و نگاه ات به اسب چیه؟

الان حس شخصی من اینه اسب حیوونیه که باید حالت خوب باشه وقتی سوارش می شی و هر حسی که داشته باشی تو اون لحظه بهش منتقل می کنی. بنابراین همین یه استنباط از جانب من باعث میشه موقع سوارکاری تمرکز و حال بهتری داشته باشم که البته همین روند رو توی کار و بیزنس هم رعایت می کنم و سعی می کنم برخورد منطقی تری در مواجهه با شرایط داشته باشم.

- نظرتون درباره رده مالکین چه در ایران و چه کشورهای دیگه و مقایسه سطح کیفی شون با هم چیه؟

وجوه اشتراکیشون که به نظرم همه جای دنیا یکی هست، البته بیشتر رده آماتور ها رو می گم. در عین حال که ورزش خطر ناکیه، خیلی وقت میذارن و با عشق و علاقه به سمتش میان و در همه جای دنیا هم یکی هست این مسئله.

اما به لحاظ سطح کیفی به نظر من مقایسه کار درستی نباشه مثل فوتبال که بخوایم خودمون را با لیگ های معتبر دیگه قیاس کنیم اون هم به دلیل حرفه ای گری اون طرفی هاست.

اما در کل می تونم بگم سرعت توسعه و پیشرفت چه در رده مالکین و چه حرفه ای ها و همه سطوح انگار در این سه سال اخیر رشد بسیار قابل توجهی داشته.

من می بینم که یادگیری ها بهتر شده. سوارکاری ها بهتر شده. سوارکارا از کمک های خارجی بهره می برن.





مثلا ما رده O1, O2, O3 داریم که شنیدم O4 هم قراره بهش اضافه بشه ولی زیاد در جریان نیستم اما برنامه مدونی برای ترتیب و روند اون هنوز وجود نداره که چون این نظم رو در دیگر سطوح مسابقات کشوری و هیئت ها هم نداریم طبیعیه که تو رده مالکین هم این مسائل وجود داشته باشه.

هیچ جای دنیای بینی که به دفعه ای هیئت استان در روز دوشنبه تصمیم بگیره پنجشنبه همون هفته یه مسابقه بذاره! و عجیب تر اینکه پای مسابقه O1 رو تبدیل کنن به O2 و غیره و بگن که ما دو شب قبل تر توی تلگرام بیانیه دادیم! وقتی هم اعتراض کنی می گن «چیزی نیست بابا! یه پنج سانت بیشتر شده. می پریم یا میشه یا نمیشه!»

و این یعنی بی برنامه‌گی و عدم قدرت تصمیم گیری یا مناسبات پشت پرده و غیره. که البته من در اعتراض به عدم سیستم با ثبات در این مسابقه و دوره های بعدی ش شرکت نکردم.

مسابقات هنوز ایراد داره اما به هر حال به نظر می رسه تغییرات به سمت پیشرفت در حرکت.

از تاریخچه رده مالکین در ایران چی می دونید و آیا این روند و جدا کردنش رو تایید می کنید یا نه؟

من یه چیزایی شنیدم که نمی تونم درباره ش اظهار نظر قطعی بکنم که صحیح است یا نه. مثلا اینکه این رده رو به خاطر اینکه چند مالک سرمایه گذاری های کلان تو این بخش داشتن هم بتونن به نوعی در مسابقات شرکت کنن و مقامی به دست بیارن راه انداختن که چون مدون نیست من صحت و سقمش رو تایید نمی کنم ولی خب طبیعتا من آدمی هستم که هیچ وقت به شرایط موجود راضی نیستم در نتیجه همیشه معتقدم همه چیز در حال تغییر و پیشرفت باشه و اشکالات بطور پیوسته مرتفع بشه.



اما با همه ی این موارد باز هم تاکید می کنم که در مجموع کیفیت این ورزش بهتر از قبل شده و مالکین هم از این امر مستثنی نیستند. البته اسب هایی که تو این چند سال اخیر وارد شدند هم کیفیت بهتری نسبت به سه چهار سال قبل ترش دارند. این به این معنی نیست که ما اسب بد نیاوردیم تو کشور، نه! اسب بد هم داشتیم که کم هم نیستن ولی شاید همون ده درصد اسب عالی به نوعی ارتقا دهنده ی بخشی از سواری ما شده باشه، به هر حال وقتی پیشرفتت رو تو رده مالکین می بینیم قطعاً در رده حرفه ای ها پرنگ تر و بهتر از این هست.

-برای انتخاب اسب تو رده خودتون (مالکین) و اینکه اون اسب چه ویژگیهایی داشته باشه که بتونه نظرتون رو جلب بکنه، چه تفکراتی رو دنبال می کنید و چگونه تصمیم گیری می کنین!

خیلی احساسی راستش! و تا الان هم پشیمون نشدم و خدا رو شکر از انتخاب هایم راضی هستم.



نتایج ش برام مهمه و حتا اینکه سوارکارش کی بوده خیلی مهمه برام و اما مهمتر از همه ی اینها چشم های اسب و فیزیکیش برام مهمتره، یعنی اگه اسبی همه ی خوبی ها رو داشته باشه و این خوشگلی رو نداشته باشه و به دلم نشینه هیچ وقت سمتش نمی رم. اما حسی که گفتم یه جور حس ششم هست که ارتباط اولیه با اسب از این راه شروع می شه. در واقع بعد از بررسی و باقی چیزها وقتی اون حس عاطفی برقرار نشه انتخابی صورت نمی گیره.

-احسان فکا: شاید از این منظر نگاه کنیم که اسب مطلوب برای مالکین چه ویژگی هایی باید داشته باشه!

این که طبیعتا چون مالکان بصورت آماتور سوارکاری می کنن، اسب باید خون مناسبی داشته، مثلا یه سوارکار حرفه ای نوع سوارکاری و فشار دست و پا و حتی ساقش فرق می کنه و خون اسب برای هر کدوم از این ها فرق می کنه. بنابراین اسب رده مالکین خون مناسب خودش رو میخواد نه پر خون که اذیت کنه و نه خیلی کم. باید اسب شجاعی باشه که در مواجهه با اتفاقات اطرافش برانگیخته نشه، کپ نکنه و برای ارتفاع مالکین بتونه با کیفیت مناسبی این مانع رو با ریتم قبل و بعد فرودش با یه فشار مناسب مدیریت کنه.

/ آیا این می تونه به نوعی نشون دهنده عدم تسلط به اسب باشه یا نه؟

نه منظورم این نبود. پس بذارید بگم که منظورم از احساسی اون برداشت شما نبود، نه! شما گفتم معیارتون برای انتخاب اسب چیه؟ گفتم حسم. اما برای من قبل از هر چیز تکنیک اسب و این که پدر و مادرش و خط خونی ش چی باشه اهمیت داره.



-احسان فکا: احتمالاً قلق هم نداشته باشه!

ما چون داریم درباره یک موجود زنده صحبت می کنیم من خیلی اعتقاد به این حرف ندارم. شاید من خودم سال اول سواری دوست داشتم اسبی رو سوار شدم که هیچ قلقی نداشته باشه که بتونم از پیشش بر پیام اما الان هیچ دوست ندارم همچنین اسبی داشته باشم. بیشتر دوست دارم اثر خودم رو رو اسب حس کنم.

-چرا در رده مالکین این قدر اختلاف سطح سوارکاری زیاده و خیلی نمی توینیم مثل لیگ دسته بندی و رده بندی کنیمشون؟

حضور و رقابت در رده حرفه ای ها رو دارن و شاید حتی بهتر هم باشن ولی به نظرم نباید ملامت بشن و از نظر من این ناهمگونی ایرادی نداره چون باید در کنار هم باشن و رشد کنن و اصولاً تعریف این رده هم اینه که این مربوط به کسانی هست که مالک هستن و سواری می کنن و کلمه آماتور هم ربطی به حرفه ای بودن و نبودن اونها نداره بلکه به این معنی هست که این گروه از سوارکارا از این راه درآمدی کسب نمی کنن.

اولا که سوارکارهای حرفه ای ما تقریباً تعداد و سطح مشخصی دارن و تعداد خیلی کم و به مرور بهشون اضافه میشن و رقابت تا حدی پایاپای هست. اما در رده مالکین خب طبیعیه خیلی ها از حدود ۲۰ سال پیش دارن سواری می کنن و تجربه و تسلط و رشد بیشتری دارن و بعضی ها یک یا چند ساله که اومدن و از طرفی بعضی ها اختلاف حس دارن با هم. اما تو همین رده هم به نظر من خیلی ها هستند که کاملاً توانایی



-آیا این رو ایراد نمی دونین؟

نه اتفاقا . همین که می بینید تو هیئت البرز تو رده مالکین هشتاد نفر ولو اینکه بعضی هاشون با دو یا چند تا اسب می پرن ولی نشون دهنده ورودی زیاد تو این ورزش هست که به نظرم علامت خوبی می تونه باشه.

-برای پر تماشاگر شدن این رده چه پیشنهادهایی دارین؟! آیا راهکاری وجود داره یا نه همه جای دنیا آسمون مالیکن همین رنگه؟

ببینید ما دو سه جور مسابقه داریم. مثلا تو آلمان که به هر حال من به اونجا رفت و آمدی دارم و خیلی از رویدادها رو حضورا دنبال می کنم، اونجا مسابقات بین المللی داریم، مسابقات ملی و همین طور مسابقات محلی.

خب اونجا هم بعضی از مسابقات محلی و لوکال یه چیزی شبیه همین جاست. اما در سطح ملی و مخصوصا بین المللی مثل آخن غیر قابل مقایسه است. البته ما نه شرایطش رو داریم و نه امکاناتش رو اما اگه بشه به حضور مداوم تماشاگران یه نظمی داده بشه و این دیدن ها ادامه دار باشه، می شه در آینده

امیدوار بود. حرکت هایی مثل فروش بلیط و جایزه ویژه تماشاگران و امکانات خاص پذیرایی و برنامه های دیگه ای که بصورت منظم و پیوسته انجام بشه و تداوم داشته باشه خوبه اما در نهایت باید بره به سمت مارکتینگ و مدیریت تبلیغات که ربطی به سوارکاری نداره و باید مدیران این حوزه روی این بخش کار بکنند که مردم با این رشته بیشتر آشنا بشن و تلویزیون و سایر رسانه ها این ورزش رو پوشش بهتری بدن.

-اینکه مسابقات مالکین رو تو دل مسابقات حرفه ای برگزا می کنن به نظرتون خوبه یا نه؟

بله به نظرم خیلی خوبه. البته تو اروپا مستقل برگزار میشه، صبح خیلی زود آماتورها میان و بعد حرفه ای ها ولی به نظرم اینجا این یک حُسن هست که به هر حال لابلای این رده ها، سواری مالکین هم دیده می شه.



این که برای رده مالکین جایزه ای در نظر گرفته نمیشه فقط به دلیل اینکه اونها تمکین مالی دارن آیا مورد تایید شما ست و باهاش موافقید؟

خیر صرفاً بدلیل تمکن مالی و صد البته که مالکین هم چنین نگاهی ندارن اما نفس هدیه، کاپ و یا حتی جایزه بزرگ خوبی های خودش رو داره اما باز به نظر من روند و نظم در برگزاری این رده ها شاید خودش یک جایزه باشه برای مالک چون اگر مراد جایزه باشه، خیلی از مالکین می تونن برن و از رده D شروع کنن و مقام هم بیارن.



- چه ارتباطی بین مالک و مربی برقرار هست و درباره تداخل کاری اسب بین این دو قشر رو برامون باز کنید و اینکه آیا مالک تمایلی دارد که اسبش توسط مربی تو رده های بالاتر بپره یا نه؟

در کل بحث مالکیت اسب در ایران با سایر کشورها فرق می کنه. ما دو نوع مالکیت داریم. یک نوع مالکیت به عنوان سرمایه گذاری و اسپانسر شپی که در ایران به ندرت دیدم، البته شرکتی مثل کاوالور هست که یکی دو اسب رو ساپورت می کنه با سوارکارای حرفه ای و البته که در این روند خود سوارکار باید مشخصاتی داشته باشه که منافع مالک یا سرمایه گذار رو بتونه تامین بکنه.

مثلا خانم «مدولین وینتر شولدز» حدود بیست سال هست که اسپانسر لودگر بیربام هست. خودشون درسور بودن، سوارکار بودن ولی الان یه خانم مسن آلمانیه که دیگه سوارکاری نمی

اما گروه دوم کسانی هستند که میان یه اسب می خرن و معمولا برای خودشون می خرن، حالا مربی اسب هم جدا، بعد حس هر کدوم از این ها و استایلشون و طرز فکرشون با هم فرق می کنه، هر چند که شاگرد یه مربی خیلی سعی می کنه شبیه مربی خودش بشه اما چون دستورها و رفتارها ذاتا متفاوت هست، در بلند مدت ایجاد تداخل می کنه طوری که دیگه اسب نه می تونه برای اون مربی و سوارکاری پرش بلند بکنه و نه برای مالک، اون آرامش و تو دست بودن رو داشته باشه.



من معتقدم باید به سمتی بریم که این دو نوع مالکیت رو از هم جدا کنیم، هر چند گاهی پروندن تو رده های مختلف می تونه اسب رو تربیت بهتری بکنه ولی در کل بصورت رگولار من با این روند موجود مخالفم و البته این نه به مربی برمی گرده و نه به مالک بلکه انگار سیستم و تعاریف اشتباهه.

ادامه دارد...

کنه ولی همه ی اسبهای خوب اصطبل بیربام مال ایشونه ولی وقتی میره یه اسب مثلا دو میلیون یورویی فقط برای المپیک برای بیربام می خره حتما منافعی داره دیگه، که البته در ایران به خاطر نابسامانی ها، نوسانات ارزی، بی نظمی و عدم ثبات، فکر نمی کنم در این مقطع خیلی موفقیت آمیز باشه این کار و برند یا گروهی سمتش بره. مگر برندهایی که کاملا مرتبط با اسب باشن و گر نه مثلا شرکت مهram که از دوستان نزدیک من هستن اگر بیاد و ده تا اسب بخره و تو مسابقات شرکت کنه چه منافعی براش داره؟ هیچی جز اینکه هزینه کنه، اما اگر نظم و برنامه و پخش منظم تلویزیونی برقرار بود سطح این ورزش بالا میرفت نه تنها فقط اسب و سوارکاری بلکه همه ی سطوح این صنعت.






DIAR Art Gallery

An artistic centre for
Accessories such as jeweleries, shauls and many other practical
Stuff with equine concept



Artist: Mahdiar Pirzadeh

 [Diar_equine](#)

در پی انتشار متن مصاحبه ای در مجله اینترنتی ایران هورسی شماره بیستم، تحت عنوان «گفتگو با محمد رضا بهبودی، کاپیتان تیم ملی چوگان»، و اشاره جناب بهبودی به وضعیت چوگان در اصفهان، تاریخچه چوگان در اصفهان به انضمام گزارش فعالیت های صورت گرفته در این استان جهت اطلاع، به شرح زیر اعلام می گردد.

هیئت چوگان استان اصفهان در سال ۱۳۸۴ به همت سردار محمدرضا عابدی (برادر یاسر) آغاز بکار کرد. سردار عابدی که سابقه پوشیدن پیراهن تیم ملی تکواندو و شرکت در رقابت های قهرمانی آسیا در سال های قبل از انقلاب را در کارنامه داشته، دوازده سال نیز به عنوان رئیس هیات سوارکاری استان کردستان و دبیر این هیات فعالیت کرده بود، زحمات بسیاری جهت تاسیس هیئت چوگان اصفهان و احداث زمین چوگان در اصفهان کشید.

سردار جانباز محمدرضا عابدی که به مدت دو دوره ریاست هیات چوگان استان اصفهان را برعهده داشت، در پایان دوره دوم حضور خود در این هیات، در در مردادماه سال ۱۳۹۱ بر اثر سانحه تصادف درگذشت.

بی شک نام ایران زمین یادآور دلاوریهای همه ی اقوام این سرزمین بوده و هست و خواهد بود. بدیهی است که اسبان این دشت فراخ از هر نژاد و تیره ای نیز دوست داشتنی اند و هر ورزش و همزیستی با این حیوان نجیب قابل تقدیر. در همه ی شماره ها اعلان کرده ایم که عقاید و آراء نویسندگان و مصاحبه شوندهگان، نظر «ایران هورسی» نیست و ما سعی بر انتقال روایات و برداشت ها و تفکرات همه ی فعالان داریم تا با شعار «وصل کردن» به تجمیع این جامعه بزرگ کمک کنیم، اگر چه گاهی در ویراست و ادیت نهایی در تلطیف لحن و انتشار مطالب قصور سهوی نیز داریم.

به زعم خود بابت آن پوزش می طلبیم و هم از این روی جوابیه روابط عمومی چوگان اصفهان را تقدیم شما خوانندگان می نماییم.

مهدیار پیرزاده

جوابیه هیئت چوگان اصفهان





در ادامه افتتاح باشگاه فرهنگی ورزشی چوگان نقش جهان به مدیریت منصور صادقی، اقدامی ارزشمند از طرف هیئت چوگان اصفهان بود که منجر به رشد چشمگیر چوگان در استان گردید.

مجموعه نقش جهان با برنامه ریزی دقیق، امکانات رفاهی و مربیان با تجربه اقدام به ارائه خدمات و آموزش پایه سواری چوگان به علاقمندان

در بهمن ماه سال ۹۱ حسین جعفری جبلی که مدیرعامل سازمان نوسازی و بهسازی شهرداری اصفهان است سرپرستی این هیئت را به عهده گرفت.

سرانجام در اسفندماه سال ۱۳۹۲ با برگزاری مجمع انتخاباتی، جعفری جبلی با کسب اکثریت آراء، رسماً سکان هدایت هیئت چوگان را در دست گرفت.

با توجه به نقش تاریخی میدان نقش جهان اصفهان به عنوان اولین میدان چوگان در جهان، هیئت چوگان استان اصفهان اقدام به برگزاری بازی نمادین در مناسبت های مختلف و همچنین بازی های چندجانبه در این میدان نمود که درنهایت منجر به معرفی هرچه بهتر این ورزش در استان و علاقه مندی شهروندان اصفهانی به چوگان شد.



با ادارات و ارگان های دولتی و خصوصی اصفهان توانسته است ضمن برگزاری دوره های کاملاً رایگان آموزش چوگان، مقدمات تشکیل تیم های متعدد اصفهانی جهت شرکت در مسابقات را فراهم نماید.

امروزه اقدامات هیئت چوگان استان اصفهان که علیرغم محدودیت مالی و نبود امکانات، توانسته است ضمن راه اندازی چهار هیئت چوگان در شهرستان های برخوار، شاهین شهر، زرین شهر و مبارکه، در تیرماه سال جاری اولین بازی بین هیئات چوگان اصفهان و برخوار برگزار نماید، نوید آینده ای روشن برای چوگان این استان را می دهد.

نمود. درنهایت این اقدامات منجر به تشکیل سه تیم آقایان و یک تیم بانوان در سطح حرفه ای شد.

مجموعه نقش جهان در گامی دیگر با هدف فرهنگ سازی و ترویج چوگان در اقشار و سنین مختلف، اقدام به راه اندازی تور آموزشی مدارس و برگزاری دوره های آموزشی ویژه کودکان و طراحی وسایل فرهنگی از جمله عروسک و پازل چوگان نمود.

باشگاه نقش جهان با درایت مدیر و سرمایه گذار این مجموعه - منصور صادقی - از طریق ایجاد تعامل



Toy Riding horse

with kids
music player

+5



Registered in:
Office of Industrial Property Reg. No.: 28221

You can find out the originality of this product by
messaging the the code on the hologram which is
on the other side of the covering box to this number 300074010



shadlin_toys

تلفن فروش: ۰۹۱۹۴۷۵۵۵۱۶

اسب رکابدار شادلین

- دارای قابلیت حرکتی
- دارای تنوع رنگ و نژادهای مختلف اسب
- مناسب برای کودکان ۵ سال به بالا
- تحمل وزن تا ۷۰ کیلوگرم

سخن نخست



دنیا، حس، فضا و جو سوارکاری تهران و همدان چه تفاوتی عمده‌ای با هم دارند؟

شهرستان‌ها رو از همون همدان شروع کنیم. تو همدان از وقتی ما شروع کردیم همه با هم می‌اومدیم باشگاه همه با هم بر می‌گشتیم. همه با هم سوار می‌شدیم. مثلن دو ساعت قبل از سواری شروع می‌کردیم مانژ رو آبپاشی می‌کردیم تا مربی باید به ما اسب بده. از اینها که بگذریم تو همدان همه با هم متحد بودند. یک نفر یه چیزی رو می‌گفت همه گوش می‌کردند. از این نظرها خیلی خوب بود اما تهران اصلن همچین چیزی نیست. تو همدان حتمن باید بدنسازی می‌کردیم، گشت



سوارکاری هنر است. هنر در سکوت زیستن و در آرامش و دور از هیاهو به ساختن پرداختن. همان‌گونه که هنرمند از دل واژه‌ها شعر می‌آفریند و از درون توده‌ی سنگی بی‌روح، مجسمه و به کالبد بی‌جان بومی پارچه‌ای با رنگ و قلم مو نقش زندگی می‌دهد. سوارکار هم

از توده‌ای گوشت و پی و استخوان جاندار موجودی خلق می‌کند که با حرکت و رفتار و عملش دل هر بیننده را به وجد می‌آورد. نه این که اسبی یله و رها شده در مرغزار یا بیشه‌ای دور دست زیبا نباشد اما همین اسب رها زیر ساق و نشیمن و انگشت ظریف هنرمند سوار، خرامان خرامان حرکت می‌کند یا تند و پر آشوب و سبکبار می‌دود یا از تیرهای چوبی دست ساخته شادمانه می‌پرد. این هنر استخراج و شیره‌کشی زندگی از دل زندگی، هنری است بس فاخر و زیبا که البته رسیدن به این درک و دانش و ظرافت خاک میدان خوردن می‌خواهد و مرارت و تلاش و تلاش و تلاش. علیرضا شمس یکی دیگر از این جمیع صنعت‌گران حس و هنر و تجربه است. سال‌هاست به ساختن سوار و اسب مشغول است و بی حاشیه از کوهپایه‌های همدان تا دل شهری کلان چون تهران به تلاش هنرمندانه خود ادامه می‌دهد. علیرضا شمس هم مثل تمامی سوارکاران و مربیان ایرانی با هر جایگاه و دانش و تجربه حرف‌هایی برای گفتن دارد انگار او و هر سوار، مربی دیگری منشوری است که نور ساطع شده از جریان سوارکاری ما را می‌شکند و تجزیه می‌کند تا از ورای سفیدی یک نور، تک تک رنگ‌های چشم نواز را ببینیم و حس کنیم اما به سبک و سیاق خودش. آرام و با صدایی نرم و مهربان. به تاریخ بیست و هشت خرداد ماه و در ساعت هفت صبح چند ساعتی با او نشستیم. با داغی بهاری چای صبحگاهی و با نیروی مضاعف طلوع آفتاب از مشرق با او که از مکتب سواری غرب و از همدان شهر تاریخ و تمدن و سواری می‌آید. حاصل گفتگو دست به سینه تقدیم‌تان. برای شما که چون ما تمام فکر و ذکرتان اسب است و اسب است و اسب است. درودتان.



در چند پاراگراف سوارکاری خودتون به شکلی کلی و یا به تشخیص خودتون اگر نیاز هست جزئی برای خواننده‌های ما تحلیل کنید.

عرضم به حضور شما. اگر بخوایم در سواری تمرکز کنیم و درباره‌ی بیس سواری بخوایم بگیریم چیزی که من کمتر می‌بینیم اینه که بچه‌ها اصلن بدون رکاب تمرین نمی‌کنند. من همیشه سعی می‌کردم برای کاری که می‌خواستم انجام بدم خوب فکر کنم. برای مسابقه برنامه داشتم. اگر تو یه مسابقه فکر می‌کردم که شصت، هفتاد درصد شناس دارم اصلن اون مسابقه رو نمی‌رفتم. تو مسابقه دوست داشتم برم و نتیجه بگیرم. همیشه آقای جمشیدخانی به ما می‌گفت که اگر می‌خواین برین مسابقه اینو بدونید که مسابقه محلی است برای به نمایش گذاشتن آموخته‌ها و کسب تجربه‌ی بیشتر. یعنی اگر تو مسابقه اشتباه می‌کنیم از اون اشتباه استفاده کنیم برای دفعه‌ی بعد. یعنی اشتباه نکنیم. اشتباه مال انسانه اما تکرارش مال عاقل‌ها نیست. من سعی می‌کردم اینو اجرا کنم برای خودم و اینو به شاگردام هم همیشه گفتم.

می‌رفتیم، کاری که بلد نبودیم رو اصلن انجام نمی‌دادیم. ولی تو تهران نه همه چیز پراکنده‌است. همه چی کلونی کلونیه. هر کی با یه مربی می‌ره و میاد. اگه کسی با یکی دیگه سلام و علیک کنه همه سریع گارد می‌گیرن که شما چرا با شاگرد ما صحبت کردی، چرا فلانی رفته با فلان مربی حرف زده؟ تو همدان این جو نبود. از نظر تکنیکی هم به قول همدانی‌ها تو چیزی که بلد نبودیم تز نمی‌دادیم. الکی کاری نمی‌کردیم که بگیریم ما چیزی بلدیم. سوال می‌کردیم اگر جوابش رو پیدا می‌کردیم انجام می‌دادیم. اگر نه که نه. این که بگیریم فلانی فلان ابزار رو زده ما هم همون کار رو بکنیم، نبود. کسی هم می‌خواست همچین کاری رو بکنه بزرگ‌ترها مواظب بودند این کار نشه حتا برای یه دهنه ساده. البته اون موقع همه اسبا ایرانی بودند و تعداد سوارکارها هم محدود بود.

اگر این فرض محال نبود و شما می‌توانستید در کسری از ثانیه به یک سوارکار خارجی صاحب‌نام تبدیل شوید چه کسی را انتخاب می‌کردید؟

چه سوال جالبی. تا حالا بهش فکر نکردم. اون موقع‌ها دوست داشتم فرانک اسلوتاک باشم چون قبل از این که به پرش بیاد درسور بود. خیلی هم درسور قوی‌ای بود. چون حس خیلی خوبی رو اسب داره. به خاطر پایه‌اش تو درسازه این حس.

چرا شخصیت شما این قدر دور از حواشی و هیاهوی رایج دنیای اسب است؟ این شخصیت خاص چه تاثیری در کارایی بهتر شما در مقام یک مربی داره؟

خب همیشه آدم رو از متن دور می‌کنه دیگه. این یه مساله شخصیتیه. من شخصیت آرومی دارم. دنبال سروصدا و شو دادن نیستم. از اولم نبودم. الانم چند ساله به خاطر مشکل گردن سواری هم نمی‌کنم. اون موقع‌ها هم آره. به شخصیتم بر می‌گرده و این شخصیتم تا حدی به کارم هم لطمه زده ولی هر انسانی تو کارش یه چهارچوبی داره دیگه. اون چهارچوب‌ها رو اگه بخوام از زندگی‌ام حذف کنم ترجیح می‌دم کارم نباشه. اون آرامش رو بیشتر ترجیح می‌دم ولو با تعداد اسب و شاگرد کمتر.

مثل باقی بزرگانی که طرف گفتگوی ایران هورسی بودند درباره اولین حدیث عاشقی خودتون با اسب برامون بگید.

برای من خیلی دیر اتفاق افتاد. شاید ده سال بود سواری می‌کردم. یکی دو تا اسب هم خودم داشتم. ما یه اسب خریدیم از آقای تیمور رضاخانلو به نام آرام. یه اسب قره کهر مشکلی بود. کره‌ی توسن برادر شبرنگ.



بفرمایید که تا چه حد برای شما اسب ابزار هست و تا چه حد یک موجود دوست‌داشتنی و خاص.

نه وسیله که نه. درک آدم‌ها شاید با هم تو این قضیه فرق داره. سواری رو می‌گن قبل از این که ورزش باشه هنره. هنر هم با اسب سروکار داره. شما خودت سواری کردی می‌دونی. اگر شما با اسب ارتباط برقرار نکنی موفق نخواهی بود. ممکنه موفقیت مقطعی باشه اما ممتد نیست. یه سری اسب‌ها هستند به همه سواری می‌دن. آدم خیلی باید خوش شانس باشه یه همچین اسبی زیر پاش بیاد ولی همیشه این طور نیست. به نظرم حس خیلی دخیله.

چندوچون و فضای ذهنی و شخصیتی انسان‌هایی که به اسب گرایش دارند رو تحلیل بفرمایید.

فکر می‌کنم باید آدم‌های احساسی‌تری باشند. انگار یه حس تنهایی این آدم‌ها دارند به اضافه این که آدم‌هایی که با اسب سروکار دارند و با اسب زورآزمایی می‌کنند و حریف اسبند یه غرور خاصی هم دارند و یه اعتماد به نفس خاصی دارند و یه حس قدرت دارند چون حس می‌کنند این اسب رو مهار کردند.

خیلی به اسب علاقه داره و ما سال شصت و شش ثبت نام کردیم و شروع کردیم. آبان ماه بود و مربی اول من آقای محراب شجاعی بود که ما با ایشان شروع کردیم تا سال هفتاد. اون موقع مثل الان نبود که این همه مسابقه باشه و مسابقه‌ها انتخابی بود. شاید سالی یکی دو بار می‌اومدیم تهران. سال شصت و هشت تو مسابقه من انتخاب شدم اما بد شانسی آوردم و اسب من دو روز قبل مسابقه تاندونش ورم کرد و یه نفر دیگه جایگزین من شد. سال بعدش من تمرین کردم و آماده بودم اما مسابقه برگزار نشد. سال هفتاد رفتم سربازی تا هفتاد سواری نمی‌کردم. از سال و دو. هفتاد و دو دوباره شروع کردم پیش آقای بختیاری تا سال هفتاد و شش. اون موقع هم سواری می‌کردم اما حرفه‌ای نبودم. کمک می‌کردم، سواری می‌کردم و تو شرکت آقای بختیاری کار می‌کردم. بر حسب یه اتفاق و یه بد شانسی برای مازیار و خوش شانسی برای من پای مازیار شکست. دو سه روز قبل از قهرمانی کشور سال هفتاد و شش بود. اون سال پای مازیار شکست و همون سال علیرضا بختیاری اول شد.

با فراقی؟

بله. آقای جمشیدخانی هم چهار تا اسب براش از خارج آورده بودند. سوارکارش هم که مازیار بود اینجوری شد. اسبایی که آورده بودند. ماکسیم بود و پرینس و دیسمادور و اکوالا. اکوالا سنش بیشتر بود و اسب مسابقه بود و



شبرنگ آقای بختیاری که تو فرح آباد صد و شصت پرید؟

بله. داداش همون شبرنگ. تیمور خیلی اصرار کرد که این اسبو بیاین بخرین. بالاخره خریدیمش. من با اون اسب خیلی ارتباط خوبی برقرار کردم. اون اسب خیلی چیزا به من آموخت و من خیلی چیزا رو با اون اسب تجربه کردم. چیزایی که تو کتابا خونده بودم و مربی‌ها به من گفته بودند رو من تجربه کردم، امتحان کردم روی این اسب و جواب گرفتم. اون اسب خیلی حس خوبی داشت برام. به شکل اسب بهش نگاه نمی‌کردم. خیلی می‌فهمید. طراحیان هم باهاش چند تا مسابقه پرید. سال هفتاد و هشت تا هفتاد و نه داشتمش. تو این مدت این قدر پیشرفت کرد که قابل باور نبود. اولش که از تهران آوردیمش یه اسب گهگیر بود. البته آقای بختیاری هم خیلی راهکار داد. این اسب خیلی عجیب بود. حتا خوراکشو تقسیم می‌کرد تو آخورش. غذاشو کامل نمی‌خورد و یه قسمتش رو نگه می‌داشت بعد کار می‌خورد. الان که فکر نمی‌کنم دیگه باشه. تا چند سال پیش پیش آقای ملک‌لو بود.

علیرضا شمس از دید علیرضا شمس چه کسی است. زندگی اسبی‌تون رو از شروع تا همین لحظه‌ای که گذشت بفرمایید.

من از سال پنجاه و شش و هفت و اوایل انقلاب رفتم اصطبل مکارچی. یه اسب اون جا بود به اسم باباخالدار. باباخالدار یه پونی ایرانی بود. اونو که دیدم از اسب خوشم اومد. این ماجرا به حقیقت نپیوست تا سال شصت و شش که آقای امیر باب الحوائجی با برادر من سرباز بود. دیگه برادر من به شکلی خیلی اتفاقی فهمید که ایشان سوارکاره و گفت داداش من

نیاد. اون موقع تو نعلبندی سم به اندازه نعل می‌شد، نعل رو به اندازه‌ی سم نمی‌کردند. خود من هم خیلی علاقه داشتم و یواش یواش وسیله جمع کردم و شروع کردم اسبایی که دست خودم بود رو نعل می‌کردم. بعد شروع کردم در مورد نعلبندی مطالعه کردم و سال هفتاد و هشت، هشتاد بود که تو تهران کلاس گذاشتند و شروع کردم به نعلبندی پیش آقای جمشیدخانی. عبدالله سربازی نعلبند آقای جمشیدخانی بود که هلند آموزش دیده بود. پیش ایشان شروع کردم به کار کردن. مازیار هم موقع نعلبندی می‌ایستاد و کمک می‌کرد و می‌گفت چه کار کنم. استاد دیگه ام رضا فکری بود که تصادف کرد بنده خدا و مرحوم شد. بسیار نعلبند خوبی بود. اسب‌های آقای هوشمند رو نعلبندی می‌کرد و از ایشان هم کلی کار یاد گرفتم.

نعلبندی سرد می‌کردید یا گرم؟

اوایل سرد. بعدها گرم هم نعلبندی می‌کردیم. یه بارم نعل داغو گذاشتم زمین یادم رفت بنذازش تو آب سرد، آقای جمشیدخانی نعل رو برداشتند و دست‌شون رو سوزوند. الان فقط اسبای خودم رو نعلبندی می‌کنم. چون کارگرم خیلی کارا رو انجام می‌ده و من کار اصلی قیاری و کوبیدن نعل رو انجام می‌دم و به خاطر گردنم نعلبندی این قدر بهم فشار نمی‌اره که سواری درگیرم می‌کنه.

شما با همسرتون همکار هستید. درباره شرایط خانواده‌گی و مسایلی که یک زوج سوارکار دارند صحبت بفرمایید. تجربه‌های شخصی شما مهم هست و مخاطب این سوال ما اون دسته از افراد جامعه سوارکاری هستند که در سن یا در استانه‌ی ازدواج هستند

فکر کنم ما سوارکارا رو بشه با هنرمندا قیاس کرد. هنرمندا هم ساعت کاری مشخص ندارند. سوارکارها هم ساعت کاری مشخص ندارند.



سه تایی دیگه هم کره. آقای جمشیدخانی بدجوری تو مضیقه بود به علیرضا بختیاری هم گفته بود یکی رو بفرست دو ماه کمک من. آقای بختیاری هم به من پیشنهاد داد و من گفتم چرا که نه. اون موقع آقای جمشیدخانی رییس کمیته آموزش بود و مربی تیم ملی. من گفتم از اون‌جا بهتر کجا هست؟ شروع کردیم و دو ماه شد دو سال. مازیار پاش خوب نشد و پیوند استخوان شد و برو بیا. من تا سال هفتاد و هشت اون‌جا بودم. هفتاد و هشت که باشگاه آزمون درست شد یه تعداد از اسبای آقای بختیاری رو اینجا سوار می‌شدم تو آزمون. سال هفتاد و هشت یه سالی رفتم همدان و از سال هفتاد و نه باز به پیشنهاد آقای بختیاری اومدم باشگاه آزمون. آقای بختیاری اینجا هجده تا اسب دستش بود. فرامرز اینام اینجا بودند و بعد دانشجو شدند و رفتند. من موندم و روی اسبای بختیاری کار کردم و بعد مستقل شدم. یعنی از شروع آزمون من اینجا بودم. من زیاد مسابقه نرفتم. ترجیح می‌دادم اسب درست کنم که بچه‌ها برند مسابقه. من از سال هشتاد و پنج درگیر گردنم هستم. دیسک گردنم پاره شده و تو قسمت بالای گردن مشکل دارم. اصلن ضربه و شوک نباید به گردنم وارد بشه.

نعلبندی چطور؟

نعلبندی رو هم از همون سال هفتاد و دو شروع کردم. ما تو همدان الان مشکل نعلبندی داشتیم. نعلبندمون آقا رستم بود که آموزش آنچنانی ندیده بود. همیشه باید صبر می‌کردیم که آقا رستم بیاد،



درباره شرایط و جو سوارکاری همدان بفرمایید.
به ترکیب مضاف و مضاف‌الیه مکتب سوارکاری
همدان اعتقاد دارید؟

به نظر من همدان بله مکتبه. چرا که نه. باید ببینیم از یه مکتب چی می‌خوایم. مکتب باید خروجی داشته باشه. همدان کم خروجی نداشته. شما هر باشگاهی در سطح اول و دوم تو تهران برید توش همدانی پیدا می‌کنید. از نعلبند گرفته تا مربی تا رایدر. فکر کنم می‌شه مکتب گفت به سوارکاری همدان. این برمی‌گرده به یکدلی بچه‌های همدان که می‌خوان یاد بگیرن و دنبالشم هستند. شاید الان یه تغییر نسل اتفاق افتاده باشه. شاید اگر یه به یه رایدر بچه همدان بگی چهل و پنج دقیقه برو گشت قدم برو قدم بیا، مطمئن که این چهل و پنج دقیقه رو قدم رفته برگشته. خب حرف گوش می‌کنند. نتیجه هم می‌گیرند. شاید کمبود سخت افزاری در همدان باعث شده باشه که بچه‌ها بیشتر تلاش کنند.



هنرمندا که محل کار مشخص هم ندارند.

بله ولی حداقل محل کار ما مشخصه. ما هم همین طور هستیم همه کاراتو کردی ساعت ده شب می‌خوای بری خونه. نیم ساعت بعد زنگ می‌زنند فلان اسب دل‌درد شده. دوباره باید برگردی حالا تا کی هستی؟ مشخص نیست. یک روز دو روز. اینه که یه نفر می‌خوای همکاری باشه و اینا رو حس کنه و درک کنه. یه نفر که خارج جامعه‌ی سوارکاری باشه این شرایط رو نمی‌تونه درک کنه. پنجشنبه جمعه همیشه مسابقه هست. نمی‌شی نری چون شاگرد و اسب و کارت اینه. مهمونی رو نری همه‌ی فامیل مکدر می‌شن. اینه که به نظر من سوارکار یا نباید ازدواج بکنه یا با کسی باید ازدواج کنه که این مسایل براش حل شده باشه. به نظرم کسایی که با همکار ازدواج کردن تو سواری موفق‌ترند. خانم من دوره‌های مربیگری رو دیده و در باشگاه شناخته شده است. اما کار با اسب رو من مشورت می‌دم.



شما در درجه‌ی اول مربی هستید بعد سوارکار. درباره‌ی مربی‌گری اسب و سوار ناگفته‌ای دارید که به خانواده‌ی سوارکاری به شکلی مصداقی کمک بکنه؟

من باید مثال بزنم که به نعلبندی هم ارتباط داشته باشه. خیلی الان مد شده که می‌گن داخل سم رو بگیر. خارج سم رو بگیر. اسب سگ دسته، شیر دسته و به نعلبند اصرار می‌کنن که سم رو به این شکل اصلاح کن. من چون خودم هم سوارکارم هم مربی‌م و هم نعلبندم، همه‌ی اینا رو نمی‌گم عالی ولی یه شمه‌ای اطلاعات ازشون دارم اینو می‌گم. الان علم روز نمی‌گه که داخل شو بگیر و فلان. الان فقط دارن می‌گن سم بالانس باشه. الان فقط و فقط رو این دارن کار می‌کنن که دو طرف سم اسب با هم روی زمین قرار بگیره و اسب وقتی راه می‌ره وزن رو پخش کنه به همه‌ی سطح سم. شما بر حسب اون بالانس باید سم رو اصلاح کنی. شاید این بالانس نبودن تو سه ماه یا شش ماه کاری نکنه ولی در دراز مدت مفاصل متوجه بشن، بیشتر مربیایی که تجربه‌ی زیادی ندارند

پرسش بالا رو درباره‌ی جو روز سوارکاری ایران بفرمایید. نظر شما در این مورد چیست؟

خیلی پیشرفت کرده. از وقتی که راه باز شده بچه‌ها رفتند خارج سوارکاری اون ور رو به عینه دیدند خیلی بهتر شده. دیدن نه با کتاب و فیلم، دیدن از نزدیک. بچه‌ها رفتند آموزش دیدند، تو اصطبل کار کردند و برگشتند و خیلی چیزها رو با خودشون آوردند و اینها رو به بچه‌ها یاد دادند. الان سواری ایران خیلی پیشرفت کرده. قبلن هم سواری‌ها خوب بود نه این که بد باشه ولی اون تجربه‌ی بین المللی نبود. چون همه جا بسته بود و راهی به بیرون نداشتیم. الان مسابقه صد و پنجاه می‌گذارند و بچه‌ها میان می‌پرن و خوب هم می‌پرن. اونم با این اسبایی که ما اینجا داریم. همه می‌دونن اسبای ما درجه دو و سه هستند. حالا استثنا هم توشون هست. ولی درساژ هنوز کار داره. درساژ در حد پرش بچه‌ها کار می‌کنند. نیازی که یه اسب پرش از درساژ داره، در اون حد کار می‌کنن بیستر از اون کار نشده برای درساژ.



آموزش سوارکاری ما رو بدون توجه به جنبه‌های مثبتش نقد بفرمایید. در حقیقت من از نیایدها سوال دارم تا بایدها.

الان خیلی شرایط بهتر شده. فدراسیون کلاس‌های آموزشی گذاشته. مربیا رو داره توجیه می‌کنه ولی هنوز خیلی کار داریم. خیلی از مربیا به قول همدانی‌ها غوره نشده مویز شدند. خودشون خیلی چیزا باید یاد بگیرن. خیلی از مربیا تجربه ندارن میان کارای خطرناک می‌کنن. مثلن یه اسب شروع می‌کنه به بازی کردن می‌گیم مواظب باش این آقا یا خانم یا این بچه نخوره زمین. می‌گن اشکال نداره بذار بخوره زمین یاد بگیره، بدنش سفت شه. در صورتی که این اشتباهه. چون اون مربی نمی‌دونه با این کارش چه خطراتی رو داره متوجه این فرد می‌کنه. این دسته مربیا یا جهل دارن یا تجربه ندارن.

دایم می‌گن زاویه سنج بذارید یا پد فلان. من اعتقاد دارم نعلبندی باید ساده باشه و بالانس به درستی درش رعایت بشه. حتا یه میلیمتر پایین بالا موثره.

درباره‌ی شاگردها تون صحبت بفرمایید.

از همدان بخوام صحبت کنم من با خیلیا کار کردم. مسعود برجیان، مسعود یزدی، فرامز باب الحوائجی، محمدرضا طراحیان، رضا بخشی، میثم ضرابیان، ایرج قدیری. من یه مدت باهاشون کار کردم. همگی هم خوب نتیجه گرفتند. جدیدترها یه شاگرد داشتم مسیح نوذری قهرمانی نونهالان کشور دوم شد با یه اسبی به اسم تورنادو. الانم یه شاگرد دارم آرین حسنوند که دو سه سالی هست تو رده‌های صد و سی و پنج به بالا داره می‌پره. اونم خوبه و خیلی تلاش می‌کنه.

فرض کنیم شما کاندیدای ریاست فدراسیون می‌شدید و شرایطی پیش می‌آمد که برای اولین بار یک سوارکار و مربی شخص اول سوارکاری ایران می‌شد. سر فصل برنامه‌ها تون برای دوره‌ی پیش روتون چی بود؟

اصلن بهش فکر نکردم. به طور کلی اگه بخوام بگم سعی می‌کردم همین راهی که الان باز شده رو ادامه بدم، ارتباط با سوارکاری خارجی رو بیشترش می‌کنم. مسابقه‌های بیشتری می‌گذاشتم. سعی می‌کردم قرنطینه به طور کامل شکسته بشه. اسباب راحت برن راحت بیان نه این که فقط تا باکو بری برگردی. قطعن کار سختی هم هست.

و یه سازمان به تنهایی درگیرش نیست.

نیست بله. جهاد هست دامپزشکی هست. گمرک. خیلی کار سخته چون همش دست یه رییس نیست. کاری می‌کردم بچه‌ها برن اون ور نشون بدن خودشون رو.

نظر صریح تون درباره سوارکاری ایران خارج از باشگاه‌های تهران یا شهرهای صاحب سواری اصولی چیست؟

خب دارن کار می‌کنن دیگه. همین بوشه‌رو اگه مثال بزنینم تا چند سال پیش به اون صورت اسمی از بوشهر نبود. بچه‌های بوشهر اومدن کار کردند چند تاشون اومدن همدان پیش آقای بختیاری. چند تایی اومدن تهران پیش آقای شریفی کار یاد گرفتند و برگشتند شهر خودشون. به نظرم شهرهایی



یه مقداری از این قضیه فرهنگیه. من برام پیش اومده اسب تو گشت بازی کرده و شرایط ایمنی نداشته من پیاده شدم و با شماتت بقیه مواجه شدم.

بله. ما که حریف تمرینی اسب نیستیم. اگر قرار به جثه است اون از ما بزرگ‌تره. اگر به دست و پا است اون چهار تا داره ما دو تا. یعنی تو هر چیزی اون از ما قوی‌تره فقط یه مقدار عقلش از ما کمتره و ما داریم استثمارش می‌کنیم. حالا دیگه چه اصراریه که من خودمو به کشتن بدم که ثابت کنم می‌تونم رو اسب بشینم. به نظر من نه این کار درست نیست. یه معضل دیگه اینه که شما میای به شاگرد می‌گی که باید بی رکاب بری، بیای تمرین کنی. بیس سواری شاگرد تمرین بی رکابه، می‌گه فلان مربی شاگردشو دو ماهه برده مسابقه. خب من چه جوابی باید بدم؟ می‌گم برو آمار کشته‌ها و مجروح اون مربی رو ببین. بله دو ماهه می‌ره مسابقه ولی تو اون رده می‌مونه حتا با یه اسب خوب. یه سری جمله هست که همیشه تو ذهن آدم می‌مونه. آقای ایمانخانی می‌گفت سوارکار اگه نمی‌تونه حریف اسب بشه پیاده‌اش کن. ناراحت می‌شه ولی سالم می‌مونه.

و مساله اینه که سوار نابلد خوب هم زمین نمی‌خوره. خطرناک زمین می‌خوره.

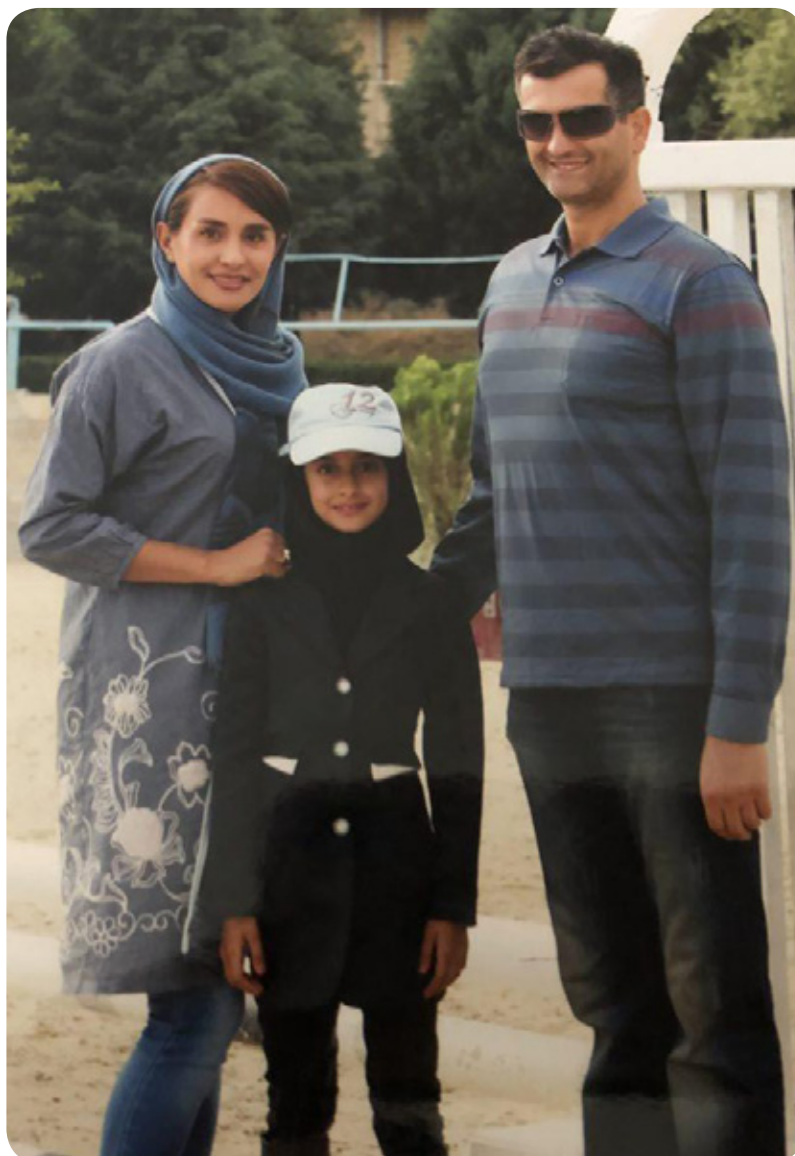
بله چون بلد نیستند زمین بخورن. تجربه ندارن. الان سوارکاری مال آدم‌های پشت میز نشینه. بدن‌ها نا آماده، همه چاق. اینها رو باید خیلی مواظب بود. طرف کارخونه داره سیصد تا کارگر زیر دستشه. باید این آدم سالم سوار شه، سالم پیاده بشه. باید این فرد سالم بمونه این رو باید مربیا خیلی توجه داشته باشن.

همون سوارخوبی هست که قبلن تو نظام اجرا می‌شده.

بله. ما سوار خوبی دیدیم. گاهی جناب سرهنگ این کارو سر کلاس‌ها می‌کردند. ما چون کت داریم، کراوات داریم دلیل نمی‌شه نتونیم این کارها رو انجام بدیم. البته این صحبت‌ها مربوط به بیست و یکی دو سال پیشه و کرمانشاهی‌ها بعدها با کارفرهنگی و تمرین بیشتر روی سوارکاری اصولی پیشرفت کردند و تا جایی رسیدند که تو رده‌های پایه مقام کشوری هم گرفتند.. فکر می‌کنم کرمانشاه کار فرهنگی بیشتری می‌خواد. در مورد شهرها می‌گفتم. زنجان دارند راه می‌افتند. قزوین. این دو شهر آقای نور محمدحیبی رو بردند. باید ما مربی‌ها هم کمک کنیم. ما متاسفانه بیشتر به جنیه‌های مالی شهرستان رفتن فکر می‌کنیم تا آموزش اصولی.

از زاویه دید یک مربی نام چند جوان آینده‌دار سوارکار رو بفرمایید و یکی دوتاشون رو تحلیل کنید.

از نوجوونا کیانا احمدی خوبه. با فکر سواری می‌کنه. حرف مربیش آقای قاسمی رو جذب و اجرا می‌کنه. ایلیا معنوی هم خوبه به شرطی که روی اعصابش بیشتر مسلط بشه. انسان بی ایراد که وجود نداره. اینا اون آن رو دارند. پدر و مادر که امکانات رو فراهم کردند. مربی خوب هم که دارند. استعداد هم که دارند. به نظرم بچه‌ها باید یه چیزی رو یاد بگیرند که فقط استعداد تاثیرگذار نیست. استعداد ده درصد قضیه است.



که اومدن پیگیری کردن خیلی پیشرفت کردند. بوشهر، فارس، قم. تا چند سال پیش قم فقط دنبال اسب عرب بودند و سر و دم گرفتن و اینا. اونا رو نمی‌گیم بده ولی تو پرش نبودن. فکر کنم الان قمی‌ها خوب دارن می‌شن تو همین سه چهار سال پیش که دوباره شروع کردن. من خودم یک بار رفتم کرمانشاه از طرف فدراسیون. اون جا به من گفتن بیا سوار شو بینیم بلدی کاری کنی اسبه سرو دم بگیره؟ من گفتم ما تلاش می‌کنیم اسبه سر و دمشو بیاره پایین. شما دو تا زنجیر می‌زنی اسب سرش بره بالا، اسب سرش بره بالا کمرش میاد پایین اصلن نمی‌شه کاری باهش کرد. خهلاصه این شد که از کرمانشاه بی‌نتیجه برگشتیم. البته ما همه‌ی کارایی که اونا انجام می‌دن رو انجام دادیم. جفت زدیم، سوار اسب قیچی زدیم، چهار نعل قیچی زدیم. اینها کارهای سیرکیه دیگه.

چشم‌انداز آینده‌ی سوارکاری ما چیست؟ یک روز تعطیل رو در ده سال آینده تصور کنید و یک رویداد سوارکاری رو. به نظر شما شاهد چه اتفاقی خواهیم بود؟

به خاطر شرایط اقتصادی واقع‌نمی‌شه چشم اندازی داشت. مساله واردات اسب خیلی مهمه. اگر واردات نداشته باشیم با این سه چهار تا تولید کننده نمی‌شه کاری کرد. اگر از این دید بخوایم بهش نگاه کنیم نه سویه منفی شو می‌شه دید نه مثبت. اگر همین وضع رو بتونیم حفظ کنیم و ادامه بدیم شاید در آینده بتونیم المپیک هم بریم.

جایگاه مطلوب خودتون رو ده سال آینده کجا می‌بینید؟

شاید برم شهرستان‌ها، جاهایی که احتیاج دارن. برم براشون کلاس بگذارم. آموزش بدم. به جاهایی که کمتر رسیدگی بهشون شده.

درباره لنژ اصولی توضیح بفرمایید. فرض کنید به رایدر یا شخص دیگری می‌خواید آموزش بدید. به چه نکته‌هایی اشاره می‌کنید؟

اول با یه اسب آداپته شده بهش آموزش می‌دم. اسبی که لنژ رو کامل بلده. چون اون وسیله‌ی ارتباطی بین رایدر و اسب اون بند لنژه. رایدر باید یاد بگیره دستش مسئولیت پذیر باشه و حس داشته باشه. چون با دهن اسب و آهن سرد در ارتباطه و یه ضربه‌ی اشتباه تو ناخودآگاه اسب ثبت می‌شه. حالا بماند که فیروز و مشکل فیزیکی به وجود میاره. من به لنژر یاد می‌دم که باید دستای خوبی داشته باشه.



نود درصد تمرین و پشتکاره. یه آدم بی استعداد که روزی پنج تا اسب سوار می‌شه موفق‌تر از یه آدم با استعداد که روزی نیم ساعت اسب سوار می‌شه.

چند مورد رو بفرمایید که فکر می‌کنید اگر به سوارکاری ایران پیشنهاد و اجرا بشه. در کوتاه مدت باعث پیشرفت و تحول بزرگی می‌شه.

به نظرم تو تابستون ساعت مسابقه‌ها خیلی بده. حالا سوارکار انگیزه داره می‌خواد بره بجنگه با گرما کنار میاد. ولی اسبا واقعن بهشون فشار میاد. اسب‌های اروپایی تو گرمای چهل درجه‌ی تهران و هوای ساکن خیلی اذیت می‌شن. اگر ساعت رو جا به جا می‌کردند خیلی خوب می‌شد. یه نکته هم موظف کردن باشگاه‌ها به استفاده از کلاهه. اوایل تو آزمون رییس باشگاه همه رو موظف کرده بود به کلاه گذاشتن و همه هم پلیس هم بودن. اون موقع اگر کسی کلاه نداشت دو هزار تومن جریمه‌اش بود. این کلاه اصولن معضله و ما مربیا باید از خودمون شروع کنیم. این که می‌گن مربی نیاز به کلاه نداره حرف درستی نیست. کسی که با کره سه چهار ساله درگیره مربیه. کره تعادل نداره و هر اتفاقی می‌تونه بیفته. من تو اسب حادثه‌های خیلی تلخی دیدم که با کلاه می‌شد جلوی همش رو گرفت. اول باید بگن تو پرش کلاه بگذارید و بعد تو چهار نعل و بعد باید عمومی‌اش کرد.

یکی از همین ابزارهاست. من دیدم به اندازه بند رو برای چند تا اسب استفاده می‌کنن. این ضرر داره و باید اندازه‌ی بند مناسب همون اسب تنظیم بشه. کلیمکه می‌گه اگر با اسب هیچ کاری نمی‌تونن بکنن ولش کن بگذار قدم آزاد بره. حداقل به اسب آسیب نمی‌زنن. یه ابزار دیگه رینکولان هست که اگر بد استفاده بشه ضرر داره. حتا کاوالتی که این قدر وسیله‌ی مفیدیه اگر زیاد ارزش استفاده بشه و اسب ظرفیت نداشته باشه اسب ارزش می‌پره. مربی ناوارد در استفاده از کاوالتی به این فکر نمی‌کنه که چرا بعد از مثلن پونزده بار عبور از کاوالتی اسب ارزش پرید. خب فکر نمی‌کنه اولش خوب می‌رفت و وقتی خسته شد پرید. چه لزومی داره من این قدر اسب رو تو فشار بگذارم؟ این آموزش ناقصه که یه مربی یه قسمت از کار رو یاد می‌گیره و قسمت دیگه رو نه و این خیلی لطمه می‌زنه. شما ورودی اسب‌های ایران رو نگاه کنید و بازدهی مسابقه رو. به خاطر همین کارای کوچک و اشتباهه که انجام می‌شه. من به رایدرم یاد دادم چطوری لنز کنه و ساعت‌ها از دور نگاهش کردم که کارشو درست انجام بده اما خیلی‌ها خیلی چیزا رو ساده می‌گیرن.

در مورد سواری فرزندان بفرمایید. عموم هنرمندان ایران در پاسخ به این سوال حاضر نیستند فرزندان راه خودشان رو ادامه بدن. شما چه ایده‌ای در این مورد دارید.

من گذاشتم به انتخاب خودش. خودش سواری دوست داشت. شنا، اسکیت، دوچرخه سواری رو هم کنار سواری دوست داره. من نه بهش گفتم بیا نه گفتم نیا. الانم یه اسب ترکمن براش گرفتم که بازی نکنه و باهش سواری می‌کنه. حالا این چون بچه‌ی

دایره‌ی لنز نباید کمتر از شونزده متر بشه. ارتباط با اسب اولین چیزیه که یاد می‌دم بهش. اگر اسب می‌خواد بازی کنه با حفظ مسایل ایمنی بگذاره بازی‌شو بکنه. لنز یه جور آموزش کامل به اسبه. آلمانیا می‌گن اسبو آزاد لنز نکنن. بعد از پنج دقیقه ابزار بزنین چون باید اون عضلاتی که می‌خوایم پرورش بدیم رو درگیر کنیم. اسبی که سرشو بالا می‌گیره یه سری عضلاتی رو می‌سازه که ما تو سواری نیازی بهش نداریم و اگر اون عضلات قوی‌تر بشه کار ما سخت‌تر می‌شه. ولی با وسیله‌ی مناسب و استفاده‌ی درست ارزش سر اسب میاد پایین و از پشتش استفاده می‌کنه و پاهاشو جمع می‌کنه زیر بدنش. من از لنز پسوا هم برای اسبای بالای ده سال استفاده می‌کنم. برای اسب کمتر از ده سال این لنز خوب نیست چون اسب هنز عضلاتش این قدر آماده نشده که پاشو بده زیر. یه سری ابزار لنز اگر درس استفاده نشه سود که نداره هیچ ضرر هم داره. بند شامبون





بیاین اسب رو عوض کنید. اون اسب اون موقع یکی از گرون‌ترین اسب‌های ایران بود و رده‌های صدوچهل و پنجاه رو هم پریده بود. یه اسب هلشتاین که من هیچ کاری باهاش نتونستم بکنم. ما تو عکسبرداری متوجه شدیم که مشکل سم داره و اون ور با مواد سم اسب رو پر کرده بودند. ما اون اسب رو برای آقای یعقوبی از آقای بختیاری خریدیم. اون اسب رزومه‌ی بدی برای من داشت. البته می‌تونست سیلمی بشه. خود آقای بختیاری هم نمی‌دونست. اون موقع لرد رو داشت و گفت بیاین لرد رو بهتون بدم. فکر نمی‌کردیم که این قدر مساله حاد باشه. ما همه کار کردیم قیار به روش کانادایی هم مازیار اومد انجام داد اما نشد و درمان‌ها همه‌اش مقطعی بود. ازش البته کره هم گرفتند و کره‌هاش مشکلی نداشتند. یه توضیح بدم قیار کانادایی یه نوع قیاره که هم از کف سم بر می‌داره هم از دیواره که فشار رو از دیواره‌ی سم به تنهایی بر داره و روی همه‌ی سطح سم پخش کنه.

خودمه در مورد مسابقه رفتنش عجله نمی‌کنم. البته اینم کار غلطیه که آدم برای راضی نگه داشتن صاحب اسبش اونو بیاره مسابقه ولی من حداقل در مورد بچه‌ی خودم اون فشار روم نیست و با آرامش باهاش کار می‌کنم که پایه‌اش قوی بشه.

اگر ده سال به عقب برگردیم. آیا در سوارکاری خودتون اشتباه فاحش داشتید یا مسیری رو به اشتباه رفتید؟ شاید کسی امروز در جایگاه ده سال پیش شما باشه برای ایشون چه پیشنهادی دارید؟

آره. یه اشتباه بزرگ داشتم. انتخاب یه اسب بود که اسبه مشکل داشت. اون موقع تازه اسب وارد ایران می‌شد. سال هشتاد و یکی دو بود. یه اسب ترک سم داشت. من اصرار کردم که این اسب رو نخرید ولی اسب رو خریدند. شاید کم اصرار کردم. اون اسب خیلی معضل و مشکل برام داشت. اسب گرون قیمتی هم بود. فروشنده هم اصراری به خریدن نداشت بعدها هم گفت که



به زعم شما نگاه شوربخت‌ترین اسب ایران به زندگی چیست؟ مثلن یک اسب بارکش در روستایی دور افتاده که باربری می‌کنه.

فکر می‌کنم حس ناامیدی داره. شاید با سرنوشتش کنار اومده. شاید هم فکر می‌کنه که همه‌ی زندگیش همینه!

فرض بفرمایید تمامی اهالی سوارکاری ایران در یک محل بزرگ جمع شدند. از یک پیرمرد روستایی که اسب داره تا قهرمان فعلی سوارکاری ایران و ریاست فدراسون و تمام پیشکسوتان چه آنها که درقید دنیا نیستند و چه آنهايي که خوشبختانه سایه بر سوارکاری ایران دارند. چه صحبتی دارید؟ فرمایش شما سخن پایانی ما خواهد بود.

احترام بگذاریم به اسب. به نظر من اسب رو وسیله ندونیم. باید درک خوبی از اسب به دست بیاریم و درست تربیتش کنیم. اسب یه موجود دوست داشتتیه. اسب داره زندگی ما رو می‌چرخونه و اگه اسب نباشه ما نمی‌دونیم باید چه کار کنیم؟ چه هنر دیگه‌ای داریم. به جز این کار هنر دیگه‌ای داریم و هر کاری بلدیم به اسب مربوطه. اگه اسب نباشه هر کی می‌ره دنبال یه کاری و معلوم نیست اصلن چی می‌شه. خب این موجودی که همه‌ی مارو دور خودش جمع کرده و به نوعی همه داریم از کنارش نون می‌خوریم چرا باید بهش احترام نگذاریم و به عنوان یه شی بهش نگاه کنیم؟

نظر یک کلمه‌ای تون رو درباره‌ی این نام‌ها و مکان‌ها و شخصیت‌ها بفرمایید.

محراب شجاعی / اولین مربی

مهدی بختیاری / تئوریسین

آنیکو / اسب هومان جلالی، شانسی

عین القضاة همدانی / آزاده

تخت‌نادر / خاطرات نوجوانی

میرزا رضا کرمانی / ساده لوح

ورکانه / مری لیلی قراگزلو

بیور / خوشمزه

یان تاپس / تاپ‌گان

محمد رضا شجریان / اسطوره

اصغر نوروززاده / رفیق خوب

مهدی جمشیدخانی / نابغه

فرض کنید مشغول نوشتن متن سخنرانی برای دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف هستید و درباره سوارکاری سخنرانی دارید. چکیده‌ی سخنرانی شما چه خواهد بود.

یه جمله‌ی کلیشه‌ای هست که تو اسب من تجربه‌اش کردم. خانم شیلایلیکاکس گفته وقتی یه اسبی رو نمی‌تونن تو چهارچوب بیاری و به خودت نزدیکش کنی و تحت تعلیم کامل قرارش بدی تو بهش نزدیک شو. مثلن اسبی که تنده، اگر نمی‌تونن آرومش کنی، خودت رو با اون هماهنگ کن. این خیلی به من کمک کرد.



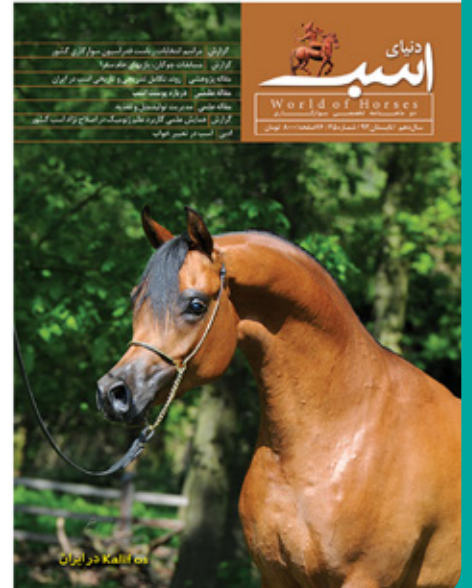
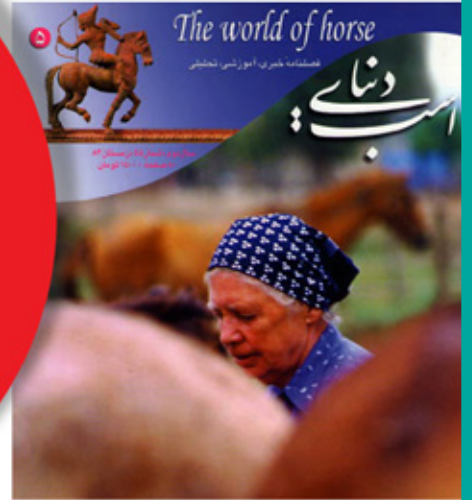
دنیای اسب

World of Horses

 دو ماهنامه تخصصی سوارکاران

www.iranhorsey.com
 @iranhorsey

۰۹۱۲۶۹۳۵۲۹۱ / ۰۹۱۲۱۷۸۳۳۱۳ / ۰۲۱-۴۴۲۳۳۱۲۳



ارسالی از طرف یک بانوی سوارکار

"درخواست برگزاری کورس کشوری بانوان در نوروز آباد تهران"

بانوان و عشق به کورس؛

چندسالی است که مسابقات کورس با انواع اسبها از نژاد های مختلف درکشور برگزار می شود و شاهد رقابت اسبهای قدرتمند هستیم. از طرفی چابکسواران و مربیان کشور مانیز برای کسب تجارب و به روز شدن دانسته هایشان دوره های کوتاه مدتی را زیر نظر پیشکسوتان می گذرانند.

آخرین کورس کشوری بانوان درسال ۱۳۸۴ با هماهنگی سرکار خانم کوثری با مدیریت و مربیگری یکی از پیشکسوتان عرصه ی کورس جناب آقای جلال حاجی راد (حاجی زاده) در نوروزآباد تهران برگزار شد که با استقبال جمع کثیری از اسبدوستان مواجه شد.

از آن پس فقط شاهد برگزاری کورس بانوان به صورت محلی و استانی هستیم اما چیزی که برای یک بانوی کورسی کار از جمله خودم حائز اهمیت است برگزاری مسابقات کورس بانوان درسطح کشوری در باشگاه نوروزآباد است به عنوان دختری که تجربه ی سرعت رو داشتم این را حق بانوان کشورم می دانم که با این امید تشویق شوند برای دنبال کردن علاقه و راه خود در عرصه ی کورس؛

من به نمایندگی از جمع کثیری از بانوان ایرانی، همچنان خواهان برگزاری کورس بانوان درسطح کشوری درباشگاه نوروز آباد هستیم.





IRAN HORSEY

Iranian Leading Equine Agency

ایران هورسی؛ یک رده بالاتر

 iranhorsey

 iranhorsey

 iranhorsey_shop